

شرح نصاب الصبیان

تألیف
مولانا یعقوب چرخي
(۸۵۱-۷۶۲ ق)

تصحیح و تعلیقات
نادر کریمیان سردشتی

سرشناسه	: چرخي، يعقوب بن عثمان، ۷۶۲؟ - ۸۵۱ق.
عنوان قراردادی	: نصاب الصبيان . شرح
عنوان و نام پدیدآور	: شرح نصاب الصبيان / تأليف مولا نايعقوب چرخي: مقدمه، تصحيح و تعليقات نادر كريميان سردشتي؛ با حمايت بنياد متن پژوهي پارسيان.
مشخصات نشر	: تهران: ارمغان تاريخ: انتشارات شيخ شرفي، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهري	: ۱۶۴ ص.: مصور .
شابک	: 978-600-8079-18-7
وضعيت فهرست نويسي	: فييا
يادداشت	: واژه نامه .
يادداشت	: کتابنامه.
يادداشت	: نمايه.
موضوع	: چرخي، يعقوب بن عثمان، ۷۶۲؟ - ۸۵۱ق -- سرگذشتنامه
موضوع	: ابونصر فراهي، مسعود بن ابي بکر، - ۶۴۰ق. . نصاب الصبيان -- نقد و تفسير
موضوع	: زبان عربي -- واژه نامه ها -- فارسي -- متون قديمي تا قرن ۱۴
موضوع	: Arabic language -- Dictionaries -- Persian -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	: كريميان سردشتي، نادر، ۱۳۴۳ -، مقدمه نويس، مصحح
شناسه افزوده	: ابونصر فراهي، مسعود بن ابي بکر، - ۶۴۰ق. . نصاب الصبيان. شرح
شناسه افزوده	: بنياد متن پژوهي پارسيان
رده بندي كنگره	: ۱۳۹۸ ۲۲۰۲۱۳/ف۲ ۶۶۳۶PJ
رده بندي ديويي	: ۴۹۲:
شماره كتابشناسي ملي	: ۵۶۲۲۷۴۲:

شرح نصاب الصبيان

تأليف:

مولانا يعقوب چرخي

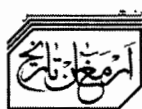
(۱۸۵۱-۷۶۲؟ ق)

مقدمه، تصحيح و تعليقات:

نادر كريميان سردشتي

(عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

تهران ۱۳۹۸ خورشیدی



شرح نصاب الصبیان

مؤلف	یعقوب چرخى
مقدمه، تصحيح و تعليقات	نادر كريميان سردشتى
ناشر	ارمغان تاريخ
با حمايت	بنیاد متن پژوهی پاریسیان
با همكارى	موسسه انتشاراتی شیخ شرفی
چاپ اول	تهران، ۱۳۹۸
شمارگان	۲۵۰
ویرایش و بازخوانی	مائدة كريميان سردشتى
صفحه آرایى	انتشارات شیخ شرفی
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۰۷۹-۱۸-۷
قیمت	۳۳۰۰۰ تومان
چاپخانه	ارمغان

تمامی حقوق برای بنیاد متن پژوهی پاریسیان محفوظ می باشد

انتشارات و توزیع:

تهران، میدان انقلاب، کوچه رشتچی، پ ۱۳ واحد ۴
تلفن: ۰۹۳۶۶۰۶۹۱۲۳-۶۶۹۴۶۶۵۶ پست الکترونیک:

armaghan.tarikh@gmail.com

موسسه انتشاراتی شیخ شرفی: تهران؛ میدان انقلاب، خ
جمالزاده جنوبی، کوچه دانشور، پلاک ۸

تلفن: ۰۶-۶۶۵۹۱۰۷۵-۰۲۱ پست الکترونیک:

shaykh.sharafi@gmail.com

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
۱۱.....	بخش اول: زندگینامه مولانا یعقوب چرخى
۱۳.....	[۱] ولادت و نسب و خانواده یعقوب چرخى
۱۶.....	[۲] زادگاه و موطن یعقوب چرخى
۱۸.....	[۳] مولانا عثمان چرخى (پدر مولانا یعقوب)
۱۹.....	[۴] دوران کودكى و تحصیلات مقدماتى و سفرهاى علمى چرخى (حدود ۷۶۷-۷۸۲ق)
۲۳.....	[۵] دیدار با مجذوبى از بخارا
۲۴.....	[۶] دیدار با خواجه بهاءالدین نقشبند برای کسب طریقت (۷۹۰-۷۸۳ق)
۲۶.....	[۷] کسب طریقت نقشبندیه
۲۸.....	[۸] اقامت در شهر کش (۷۹۱-۷۹۰هـق)
۲۸.....	[۹] هجرت از دیار بخارا و دریافت مقام خلافت (سال ۷۹۱ق)
۲۹.....	[۱۰] دیدار با مولانا تاجالدین دشتى کولكى
۲۹.....	[۱۱] دیدار با خواجه علاءالدین عطار و کسب سلوک در خدمت خواجه عطار (۸۰۲-۷۹۱ق)
۳۰.....	[۱۲] چرخى در ولایت چغانیان و اقامت و ارشاد در روستای هلفتو (۸۵۱-۸۰۳ق)
۳۲.....	[۱۳] درگذشت و ماده تاریخ فوت مولانا چرخى (۸۵۱هـق)
۳۴.....	[۱۴] مدفن و مزار و آرامگاه حضرت مولانا یعقوب چرخى
۳۸.....	[۱۵] فرزندان و احفاد و اعقاب مولانا یعقوب چرخى
۴۳.....	بخش اول شناخت نامه شرح رساله نصاب الصبیان
۴۵.....	سرآغاز
۴۶.....	(۱) کتابهای نصاب
۵۱.....	(۲) زندگینامه ابونصر فراهی، مؤلف نصاب الصبیان
۵۲.....	(۳) شناخت نامه نصاب الصبیان ابونصر فراهی
۵۵.....	(۴) نسخشناسی نصاب الصبیان ابونصر فراهی
۶۸.....	(۵) منتخب نصاب الصبیان
۶۹.....	(۶) شناخت نامه شرح نصابالصبیان مولانا چرخى

۷۰.....	(۷) روش بررسی و تصحیح
۸۱.....	بخش دوم: متن رساله شرح نصاب الصبیان
۱۰۹.....	بخش سوم: تعلیقات و یادداشت‌های شرح نصاب الصبیان
۱۲۳.....	بخش چهارم: کتابنامه
۱۲۵.....	الف) منابع و مآخذ فارسی و اردو
۱۴۷.....	ب) منابع و مآخذ عربی، ترکی
۱۵۲.....	ج) منابع خارجی
۱۵۶.....	د) منابع نسخه‌های خطی
۱۶۰.....	هـ) منابع الکترونیکی و اینترنتی
۱۵۹.....	نمایه عام متن شرح نصاب الصبیان

به نام خداوند جان و خرد

مولانا یعقوب چرخ‌ی از مشاهیر و عرفای برجسته قرن نهم که در سال ۸۵۱ هـ.ق در روستایی به نام هَلْغَتو در نزدیکی شهر دوشنبه کنونی (در کشور تاجیکستان) دیده از جهان فروبست و به یک زندگی پر از جوش و خروش و سفر و سیر و سلوک فکری و معنوی پایان داد آثار و تألیفاتی به زبان فارسی بر جای گذاشت که بعدها تأثیر آن‌ها در جامعه اهل شریعت و طریقت محسوس بود و به‌ویژه با ترجمه و تفسیر فارسی قرآن این تأثیر برجسته‌تر می‌نمود و آراء و اندیشه‌ها و همچنین روش زندگی عرفانی و معنوی او می‌تواند امروز نیز برای ما از جهاتی آموزنده باشد. روستای چرخ در افغانستان که زادگاه و موطن این عارف و مفسر و متفکر بود هنوز از مراکز علمی - فرهنگی سستی به شمار می‌آید که به سبب جنگ‌های داخلی در این دیار صدمات و آسیب‌های فراوانی دیده است و جالب اینکه در چرخ، آرامگاهی نیز به وی منسوب است. چرخ‌ی هنوز برای ایرانیان شناخته شده نیست هر چند در تاجیکستان و افغانستان و پاکستان و هندوستان تا حدودی به واسطه چاپ مجدد تفسیر فارسی وی معرفی و شناخته شده است. ترجمه و تفسیر فارسی وی همواره مورد توجه فارسی زبانان بوده است. آثار فارسی او نیز مانند ابدالیه و نی‌نامه و شرح اسماء الحسنی، حورائیه و انسیه نیز هنوز معروف اهل تحقیق نبوده و بررسی و تحقیق و پژوهش نوین می‌طلبد تا برای همگان شناخته شود. چرخ‌ی علیرغم شهرت معنوی که در برخی کشورها به ویژه تاجیکستان و افغانستان پیدا کرده اما تاکنون تحقیق و پژوهش فراوانی درباره آثار و افکار و آراء وی به عمل نیامده است و هنوز هم مطالب ناگفته درباره این عارف متفکر بسیار است.

پاره‌ای از متفکران و عارفان و نویسندگان بوده‌اند که افکار و عقایدشان در میان بسیاری از اهل فضل و تحقیق در طی قرون شناخته شده بوده ولی برخی هنوز در هاله‌ای از گمنامی باقی مانده‌اند هرچند در عصر خود دارای تأثیرات گسترده‌ای بوده باشد. زندگی ظاهری و عرفانی چرخ‌ی با فراز و نشیب‌هایی که به خود دیده به گونه ای بوده است که بتواند جاذبه‌هایی چه در آثار و چه در شخصیت وی داشته باشد و لذا پژوهشگران تاریخ ادبیات و تاریخ تصوف نقش وی را نمی‌توانند به کلی نادیده

گیرند. بررسی احوال و آثار چرخى موضوعى است که مى‌تواند از جهات گوناگون این جاذبه‌ها را تبیین و روشن نماید. اما نکته‌ای که در زندگانی عرفانی چرخى برای ما آموزنده است، این بود که وی با اخلاص تمام در راهی که "سلوک عرفانی" و "پایبندی به طریقت و شریعت" تعبیر می‌شود تا پایان عمر متعهد بوده و در مسیر آن تلاش و کوشش نموده است.

تحول اصلی شخصیت چرخى زمانی بود که گام در وادی طریقت گذاشته و در عنفوان جوانی با خواجه بهاءالدین نقشبند ملاقات نموده و این دیدار به یک تحول اساسی در زندگی بیرونی و درونی او انجامید. البته این واقعه یک تجربه شخصی بود و نظایر این تجربه در زندگی بسیاری از مشایخ و سالکان طریقت دیده شده است. چرخى تا قبل از دیدار با خواجه بهاءالدین نقشبند، طالب العلمی بود با هوش و دانشجویی در راه کسب آموزه‌های دینی و فقهی که زندگی خود را بر سر آن گذاشته بود ولی پس از ملاقات با بهاءالدین نقشبند زندگی وی نیز به کلی دگرگون شد. همانطور که اشارت شد، تحول شخصیت چرخى تجربه‌ای دینی بود که تظاهر آن در سایر سالکان و عارفان نیز دیده شده است. ولی نکته اینجاست که چرخى نیز یک شخص عادی نبوده و تجربیات معنوی وی نشان داد که متفکر و عارفی اهل نظر و درایت است. بحرانی که در زندگی او پدید آمد در حقیقت بحرانی بود که وجود یک متفکر و عالم بزرگ را منقلب می‌کرد. بی‌گمان متفکران و دانشمندان هر عصر فرزندان زمانه خویشند، و میراث علمی و معنوی چرخى نیز آینه تجربه عرفانی و فکری جامعه ایشان است به‌ویژه جامعه‌ای که در آن طریقت خواجگان بر آن حکفرما بود. چرخى در مسیر زندگی راه طریقت را در طریقه و روش خواجگان و بنیانگذار نقشبندیان یعنی خواجه بهاءالدین نقشبند مشاهده کرد و لذا کوشید تا آن را در مسیر اصلی زندگیش اجرا نماید و البته فراموش نشود که وی در محیط فرهنگ اسلامی رشد کرده بود و به عنوان عارفی مؤمن و متعهد سعی داشت همواره مبتنی بر قرآن و سنت نبوی سلوک نماید و در جامعه عارفی متشرع درصدد بود تا علوم دین اسلام را هم در درون خود و هم در جامعه علمی خود دوباره زنده کند. ترجمه و تفسیر قرآن کریم در حقیقت آینه کوشش علمی و معنوی وی در ترویج فرهنگ قرآنی اوست. کتاب‌های حوزه سیر و سلوک و رساله‌های عرفانی فارسی او نمایانگر اهتمامی است که به فرهنگ و آموزه‌های طریقت نقشبندی و خدمت به زبان فارسی از خود نشان داده است. طریقه خواجگان که از طریق عارفان خراسان بزرگ بنیاد گذاشته شد در قرن

هشتم هجری قمری توسط خواجه بهاءالدین نقشبند (متوفی ۷۹۱ ق) به کمال خود رسید. این نظام سلوک عرفانی مورد قبول بسیاری از علمای شریعت نیز قرار گرفت و عارفان طریقت نقشبندیه آن را به نحو کامل بسط دادند و آراء جدیدی بر آن افزودند و سعی کردند اصول احوال و مقامات عرفانی صوفیان را با آموزه‌های دینی و اسلامی مطابقت دهند. نقش **مولانا چرخى** در این میان با جهاد علمی و عرفانی خود، پس از مرگش نیز با تلاش‌های شاگردش **خواجه عبيدالله احرار** ادامه یافت. چرخى وارث تصوفی بود که لااقل چهار قرن از عمر آن در مراکز تصوف ایران در خراسان می‌گذشت، تصوفی که متفکران و مشایخ بزرگ و به نامی چون هجویری، شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، ابوالحسن خرقانی، امام محمد غزالی و برادرش احمد غزالی، سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری، عطار نیشابوری و مولوی و مشایخ خواجگان و در رأس همه خواجه بهاءالدین نقشبند را به خود دیده بود. در دوره تیموریان که چرخى در آن عصر می‌زیست، هم طریقت نقشبندیه در حال رشد و گسترش بود و هم فارسی‌نگاری ادبیات عرفانی رواج کاملی داشت و حتی در دوره چرخى و پس از او تقریباً رساله‌نویسی متون عرفانی به زبان عربی به ویژه در خراسان بزرگ متروک شد و رساله‌های سیر و سلوک همه و همه (مگر موارد استثنایی) به زبان فارسی نگاشته می‌شد حتی تذکره‌نویسی عارفان نیز به زبان شیرین پارسی مدون و تنظیم می‌گشت و ترویج زبان فارسی در این دوره تجربه‌ای است گرانبها و آموزنده. امروزه یکی از وظایف پژوهشگران این مهم است که در تبیین این دوره از ترویج زبان و ادب فارسی، تلاش دامن‌دار صورت گیرد و مورد کنکاش قرار گرفته و آثار فارسی نگاشته شده در دوره تیموریان مورد تحقیق و تصحیح و پژوهش واقع شود و رونق و پیشرفتی که برای ادبیات ایرانیان حاصل شده، برای قاطبه جامعه فرهنگی آشکار گردد. تدوین و تحقیق و تصحیح و تعلیقات بر «**رساله‌های فارسی مولانا یعقوب چرخى**» در اصل در راستای اهداف مذکور بوده تا بتوان گوشه‌هایی از تاریخ زبان و ادبیات فارسی را در سرزمین خراسان بزرگ معرفی و شناساند. نگارنده در این رساله از مجموعه رساله‌های فارسی چرخى اینک رساله «**شرح نصاب الصبیان فراهی**» را به دوستداران و زبان و ادب پارسی تقدیم می‌دارد. روش کار بر این نهاده شده است که نخست در بخش یکم کتاب به زندگینامه و آثار و تألیفات چرخى پرداخته شود پس آنگاه در معرفی رساله شرح نصاب‌الصبیان و گزارش و تصحیح متن شرح نصاب‌الصبیان و

تعلیقات و یادداشت‌ها بر رساله اهتمام شود. در نهایت کتابنامه و نمایه عام بر آن افزوده شد. امید است این تلاش ناچیز مقبول درگاه الهی قرار گیرد.

در خاتمه از جناب آقای نصیر باغبان مدیر فرهیخته و محترم بنیاد متن‌پژوهی پارسیان به سبب چاپ و نشر اثر سپاسگزاری می‌نمایم و نیز از دختر دلبندم مائده کریمیان سردشتی به سبب بازنگری و ویرایش و صفحه‌بندی کتاب سپاسگزارم و توفیقات روزافزون را برای همه خادمان علم و عرفان از قادر متعال لطیف خواستارم. و ماتوفیقی الّا بالله.

تهران - نادر کریمیان سردشتی

۰۹۱۲۱۹۶۸۵۴۶

Nk_sardashti@yahoo.com

بخش اول:

زندگینامه و آثار و تالیفات

مولانا یعقوب چرخي

[۱] ولادت و نسب و خانواده یعقوب چرخى

تذکره‌ها و منابع رجالى تاریخ ولادت مولانا یعقوب چرخى را ثبت و ضبط نکرده‌اند، اما براساس قرائن و آثار و مدارک برجای مانده می‌توان تاریخ تولد وی را حدود سال‌های ۷۶۰ الی ۷۶۵ هجری قمرى حدس زد. این حدس و گمان برپایه گزارشى است که در تفسیر چرخى ثبت شده است: حضرت مولانا چرخى در سال ۷۸۲ هجری قمرى در بخارا خوابی دیده‌اند که مضمون آن در تفسیر آمده است. (چرخى، تفسیر، ص ۷۷) از این تاریخ برمی‌آید با توجه به سال درگذشت وی در ۵ صفر ۸۵۱ هجری قمرى، این واقعه ۶۹ سال قبل از وفات ایشان بوده است. اگر در آن سال که آغاز نوجوانی و جوانی است و استعداد و توانایی سفر به هرات و از هرات تا بخارا را داشته، حداقل وی بیست سال سن داشته است. پس اگر از این سن و سال قیاس کرده می‌توان سال ۷۶۲ هـ.ق را سال تولد وی به‌شمار آورد اما یقیناً بین سال‌های ۷۶۰ الی ۷۶۵ متولد شده است.

نسب‌نامه‌ی مولانا یعقوب چرخى نیز براساس اسناد و مدارک و نسخه‌های خطی برجای مانده و برخی تذکره‌ها چنین است:

(۱) در دیباچه تفسیر چرخى چنین ثبت شده است: «یعقوب‌بن عثمان‌بن محمود الغزنوى الچرخى السرزى».

(۲) در رساله نائیه (نی‌نامه) چنین آمده: «یعقوب‌بن عثمان‌بن محمودبن محمد الغزنوى، ثم الچرخى، ثم السرزى».

(۳) در رساله شرح اسماءالحسنی اینگونه آمده: «یعقوب‌بن عثمان الغزنوى الچرخى».

(۴) در رساله ابدالیه چنین گزارش شده: «یعقوب‌بن عثمان‌بن محمدبن محمود الغزنوى ثم الچرخى ثم السرزى».

«یعقوب پسر عثمان پسر محمود پسر محمد پسر محمود». و در برخی نسخه‌های خطی به طور کامل چنین ثبت شده است: «یعقوب‌بن عثمان‌بن محمودبن محمدبن محمود الغزنوى ثم الچرخى ثم السرزى». وی همواره به نام «مولانا یعقوب چرخى» معروف و مشهور بوده و

به همین مناسبت روستای محل دفن وی را امروزه نیز «حضرت مولانا» گویند. بنابه گفته سعید نفیسی: «نسبت او را سروری هم نوشته‌اند و چندی در شیراز ساکن بود». (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۶۴؛ ج ۲: ۷۷۸). البته این نسبت نادرست و اشتباه کاتبان نسخ خطی بوده و می‌باشد.

کاتب نسخه خطی رساله ابدالیّه (تألیف مولانا یعقوب چرخ‌ی) موجود در کتابخانه سراجیه خانقاه شریف احمدیه سعدیه، موسی زئی شریف بخش دیره اسماعیل خان (پاکستان) نسبت ایشان را «الشّری» و کاتب نسخه خطی موجود در کتابخانه دیوان هند، لندن «السوزی»، و کاتبان نسخه خطی کتابخانه گنج‌بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام‌آباد (پاکستان) «السوزی» نوشته‌اند اما در رساله نائیه (نی‌نامه) حضرت مولانا چرخ‌ی خود آورده‌اند: «سررز دهی است از دیه‌های چرخ که در اوّل بساتین چرخست مسکن آباء و اجداد این فقیر آنجاست». (چرخ‌ی، نائیه، ۱۳۵۳ش: ۱۳۹). از این عبارت چرخ‌ی آشکار می‌شود که نسبت صحیح چرخ‌ی «الغزنوی ثم الچرخ‌ی ثم السرزری» است نه «سروری» و «السوزی» و «الشّری» و «السوزی» و «الشیرازی». (رانجها، ۱۳۸۴ش: ۱۲۶) و لذا تمامی شیوه‌های ضبط و املا شده در نسخه‌ها و برخی منابع غلط است و آنچه در رساله نائیه خود چرخ‌ی به آن تصریح کرده است صحیح‌تری می‌باشد.

از معاصرین هر کدام با عناوینی از وی یاد کرده‌اند:

سنا غزنوی در تذکره عرفای غزنی چنین آورده: «یعقوب‌بن عثمان‌بن محمودبن احمد الغزنوی الچرخ‌ی السرزری» (سنا غزنوی، ۱۳۸۰ش: ۱۸۳)

خانبابامشار با عنوان: «ملا یعقوب‌بن عثمان‌بن محمودبن محمد غزنوی معروف به چرخ‌ی» یاد کرده‌است. (خانبابامشار، ۱۳۴۴ش: ج ۶: ۸۷۰). دهخدا نیز نام و عنوانش را «یعقوب ابن عثمان چرخ‌ی نقشبندی» ثبت کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش: چاپ جدید، ج ۱۵: ۲۳۷۹۵). خیامپور نیز از وی با نام «یعقوب چرخ‌ی، مولانا یعقوب غزنوی» یاد می‌کند. (خیامپور، فرهنگ سخنوران، ۱۳۴۰: ۶۵۸) و او را در ردیف شاعران و سخنوران ثبت و ضبط کرده است.

محمد ابراهیم خلیل در مقاله‌ای درباره مولانا چرخ‌ی گوید: «حضرت مولینا از اعظم علماء و اکابر عرفاء خطّه چرخ لوگر افغانستان و صاحب تصنیف و تألیف است. تفسیری که دو پاره آخر قرآن عظیم‌الشان را نموده مشهور آفاق و نزد تمام مقبول و پسندیده است. در اوّل تفسیر خود چنین موقوم فرموده: «فیقول العبد الفقیر الراجی یعقوب‌بن عثمان‌بن محمودبن محمد» اکثر برآند

که محمد اسم شیخ اجل سرری بود که چهارمین جد حضرت مولینا می‌شود و هم در تفسیر خود نگاشته که: «الغزنوی ثم الجرخی ثم السرری» (محمد ابراهیم خلیل، ۱۳۲۲ش: شماره ۱۴، ص ۱۱) از این گزارش به نقل از تفسیر چرخ، موارد ذیل استنباط می‌شود:

(۱) جد پدری چرخ، شیخ محمد سرری بوده که مولانا جلال‌الدین بلخی در مثنوی نام و نشان وی را گفته است:

زاهدی در غزنی از دانش مزی بد محمد نام و کنیت سرری

(۲) دو دیگر اینکه پدران چرخ در اصل از روستای «سرری» بودند زیرا می‌گوید: «الغزنوی، ثم الجرخی ثم السرری» صحیح چنین است هرچند در نسخه‌ها سروری و شیرازی نیز ثبت شده است.

(۳) سه دیگر اینکه چرخ و سرری جزو مضافات ولایت غزنی بوده‌اند نه ولایت لوگر که امروزه در تقسیمات کشوری افغانستان ترسیم و تصویب شده است.

(۴) چهار اینکه در برخی نسخه‌ها واژه «سرری» را اغلب کاتبان به اشتباه ثبت می‌کنند. برای نمونه در برخی از نسخه‌های تفسیر چرخ، یا مؤلف خزینة الاصفیاء و سفینة الاولیا سهو لفظی نموده و شیرازی ثبت کرده‌اند.

تذکره‌نویسان از نسب آبای وی ساکت مانده‌اند مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی نزدیک‌ترین کسی است که از شرح احوال وی در تذکره نفحات سخن رانده زیرا چون مولینا یعقوب در سال ۸۵۱ (به قول تذکره خزینة الاصفیا) وفات یافته، جامی در سال وفات او ۳۴ ساله بود هنگامیکه جامی تذکره نفحات الانس من حضرات القدس را به پایان رسانیده ۳۲ سال از وفات مولینای چرخ سپری شده بود. (سال تولد جامی ۸۱۷ هجری و سال اتمام تذکره نفحات ۸۸۳ هجری و سال وفات جامی ۸۹۸ هجری می‌باشد.)

بعد از جامی - علی بن حسین کاشفی می‌باشد که کتاب رشحات عین‌الحیات را تألیف نموده و از مولانا یعقوب چرخ، هم در فصلی جداگانه و هم در ضمن شرح احوال دیگران مکرر ذکر نموده و کتاب رشحات ۵۸ سال پس از وفات وی به پایان رسیده. (تاریخ اتمام کتاب رشحات مطابق اعداد حروف آن سال ۹۰۹ هجری می‌باشد.)

این هر دو مولف بزرگوار (جامی و علی کاشفی) تنها به ذکر نام و موطن وی پرداخته و از نسب وی ساکت گذشته‌اند. داراشکوه در سفینة الاولیا و مولوی غلام سرور

لاهوری در خزینةالاصفیا نیز از نفحات و رشحات پیروی کرده‌اند. (خلیلی، ۱۳۳۶ش: ۱۰۳)

جامی و صفی‌الدین علی کاشفی هر دو در تذکره نفحات و رشحات لقب او را مولینا ضبط کرده‌اند. سال ولادت وی در هیچ یک از تذکره‌ها ضبط نگردیده و سنین عمر او را نیز نشمرده‌اند حتی سال فوت او را نیز ضبط نکرده‌اند.

[۲] زادگاه و موطن یعقوب چرخ

براساس متون برجای مانده زادگاه و مسقط الرأس چرخ، روستا یا شهرک چرخ بوده که در گذشته جزو مضافات غزنین و امروزه در حوزه ولایت لوگر واقع شده است.

همگی تاریخ‌نگاران و تذکره‌نویسان اجماع دارند که موطن اصلی و محل نشاء و نمای یعقوب چرخ، روستای چرخ بوده است. جامی هنگامی که راجع به احوال و آثار چرخ در نفحات‌الانس گزارش می‌دهد می‌گوید: «مولانا یعقوب چرخ رحمه‌الله دراصل از چرخ بوده‌اند که یکی از دیهای [دیه‌های] غزنین است.» (جامی، ۱۳۳۶ ش: ۳۹۸؛ چاپ عابدی، ۱۳۷۰ش: ۴۰۲). الخانی در الحقائق الوردیة درباره محل تولد چرخ می‌نویسد: «وُلِدَ قدس سره فی چرخ بجیم فارسیة و مهملة و خاء معجمة، قرية من قری غزنین» (الخانی، ۲۰۰۹م: ۲۱۷) یعنی چرخ در چرخ که از روستاهای ولایت غزنین است متولد شد. دارشکوه در سفینةالاولیاء (تألیف: ۱۰۴۹ق) می‌نویسد: «اصل ایشان از موضع چرخ است و چرخ دیهی است از قیه لهوگر [لوگر] از توابع غزنین واقع شده، فقیر در آنجا رسیده و قبور اجداد ایشان در آنجاست و ایشان مرید بیواسطه خواجه بزرگ‌اند.» (داراشکوه، سفینةالاولیاء: ۸۰)

در گذشته چرخ وابسته به ولایت غزنین بوده اما امروزه جزو ولایت لوگر محسوب می‌شود. روستا یا شهرک چرخ بنابر گزارش دائرةالمعارف آریانا «علاقه داری درجه ۲ مربوط به ولایت لوگر می‌باشد. به طور تخمینی بین ۶۸ و ۶۹ درجه، ۵ و ۴۵ دقیقه و ۶ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۳ درجه، ۴۷ و ۵۵ دقیقه ۲۵ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است.» (آریانا، ۱۳۴۸ش، ج ۵: ۱۰۳)

هوای آن در زمستان سرد و در بهار معتدل است. بارندگی آن در زمستان از برج قوس [برج نهم از برج‌های دوازده‌گانه برابر آذرماه به معنی کمان و تیرانداز کمان‌دار] شروع و تا آخر حَمَل [نخستین برج از برج‌های دوازده‌گانه، برابر فروردین به معنی

بَرَه [دوام می‌کند. خاک چرخ برای زراعت هرگونه نبات مساعد بوده، گندم، جو، جواری [ذرت]، نخود کاشته می‌شود. خربوزه، تربوزه [هندوانه] بادنجان، کدو، زردک [هویج]، لبلبو، ترب، کچالو، بسیار زرع می‌شود. در باغ‌های آن زردآلو، سیب، ناک [در لهجه فارسی تاجیکی افغانستان: گلابی]، شفتالو، توت و غیره فراوان است. مردم آن عموماً زراعت پیشه هستند.

حیوانات اهلی آن عبارت از اسب، خر، گاو، گوسفند و بز بوده و حیوانات وحشی از قبیل گرگ، آهو و غیره دیده شده است. (آریانا، ۱۳۴۸ ش، ج ۵: ۱۰۳). اطراف چرخ را کوه‌های زیادی احاطه نموده که به نام کوه کلان (مشهور به سفید کوه) و کوه قرین و کوه هوکام و کوه کوتل و کوه خربچک و کوتل مولینا و کوه کبوترخانه شهرت دارند. در چرخ تنها یک نهر (رودخانه) است که از کوتل مولینا منبع گرفته و منطقه چرخ و اطراف آن را آبیاری نموده به رود لوگر می‌ریزد.

در چرخ یک قلعه بنام «قلعه نو» مشهور است که از بناهای بسیار قدیم بوده و آبادی آن را در حدود چهار صد سال قبل تخمین نموده‌اند. (آریانا، ۱۳۴۸ ش، ج ۵: ۱۰۳)

اکنون چرخ براساس تقسیم‌بندی کشور افغانستان در ولایت لوگر واقع شده است. ولایت لوگر از طرف شمال به ولایت کابل، از غرب به ولایت وردک، از جانب شرق به ولایت ننگرهار و پکتیا و از سمت جنوب به ولایت پکتیا و غزنی محدود است. لوگر از نواحی و شهرهای خوشی، ازره، محمد آغه، چرخ، برکی برکه (مرکز ولایت لوگر) تشکیل شده است. ناحیه تاریخی و باستانی سگاوند (سجاوند) در این ولایت واقع شده است. چرخ در ولایت لوگر مرکز تأمین گل کاشی‌سازی محسوب می‌شود.

(انجمن آریانا، ۱۳۳۸ ش: ج ۳: ۴۷۶، یمین، ۱۳۸۶ ش: ۲۳۸-۲۳۹)

«چرخ یکی از روستاهای بزرگ است که امروز به همان نام سابق جزء تشکیلات حکومت کلان لوگرد می‌باشد. مسجد قدیمی با مدفن یکی از گذشتگان در آنجا موجود است در مسجد محراب نفیسی از چوب با آیات قرآن و کتیبه‌های بسیار زیبا بخط کوفی دیده می‌شود و در حظیره نیز سنگهای مرمر با کتیبه‌های کوفی و رقاع می‌باشد. دورتر از مرکز چرخ مزار دیگری موجود است که مردم آن را مدفن مولینا یعقوب می‌دانند ولی معلوم است مدفن پدران مولیناست که دارا شکوه مؤلف سفینه‌الاولیاء دیده و در تذکره خود از آن ذکر کرده است. خواندن کتیبه‌های محراب و سنگ‌های مزارات در بخش دوم می‌آید دیگر از مواضع لوگرد شهر سجاوند است

که مزار مؤلف تفسیر عین المعانی و مدلل و وقوف قرآنی و سراج الدین مولف رساله سراجیه در علم فرایض (میراث) آنجا می باشد و سلطان ابوسعید مقلی گنبد بزرگی بر آن تعمیر نموده و نام این شهر «سجاوند» در حدود العالم ذکر شده و بیهقی در تاریخ آل ناصر مکرر از آن ذکر کرده [است]. دیگر از مواضع لوگرد شهرک بلق است که در بیهقی از آن مذکور افتاده و بلقینی نام معروف از آنجا بوده و اکنون آن را برک و برکی می نامند و دیگر و روستای شنیز است که مزار خواجه اسمعیل شنیزی و قبرستانی آنجاست در ممالک ما برخی از خاندان ما خود را از نبایر مولینا یعقوب چرخ می دانند و بنام آن بزرگوار خویشتن را نسبت می دهند. یکی از نبایر مولینا تا زمان بیدل در هندوستان نیز زنده بوده و بیدل در چار عنصر از او یاد کرده و او را بدین نام خوانده است. سید محمود که از نبایر یعقوب چرخ بود و حکومت داشت. از این جمله سیادت مولینا نیز معلوم می شود.» (چار عنصر: ص ۳۰؛ خلیلی، ۱۳۵۲ش: ۱۰۴-۱۰۵)

[۳] مولانا عثمان چرخ (پدر مولانا یعقوب)

مولانا عثمان چرخ براساس اسناد و مدارک برجای مانده و اقوال خود مولانا چرخ یکی از علمای عصر و دانشمندان و مدرّسین دوره خود بوده است و حتی ذوق شعری نیز داشته است. از تاریخ ولادت و مرگ وی گزارشی ثبت نشده است ولی می توان حدس زد که وی از نوادگان و فرزندان شیخ محمد سررزی غزنوی بوده باشد. مولانا چرخ در چند مورد از تفسیر خود از پدرش عثمان چرخ یاد کرده است و طبق گفته های چرخ، وی از ارباب علم و دانش و مردی زاهد و عارف مسلک و پارسا بوده است. ریاضت ایشان بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه آب آوردند و چون آب آن در کاسه یتیم بود، نخوردند. (چرخ، تفسیر، ۱۳۳۱ق: ص ۲۴۰)

مولانا یعقوب چرخ برای بیان ذوق شاعری و نیز آموخته های خود این رباعی را از زبان پدر بزرگوار خود در تفسیرش گزارش می کند:

جز فضل تو راه کی نماید ما را جز جود تو بندگی که شاید ما را

گر چله هر دو کون طاعت داریم بی لطف تو کار برنیا ید ما را

(چرخى، تفسير، ۱۳۳۱ق، ذیل آیه ۶ سوره انفطار: ۲۱۲)

چرخى در جای دیگر از تفسیرشان می‌گوید: «پدرشان به وی دعایی را آموخته بودند که همیشه پس از قرائت سوره عم بخوانند.» (همان، تفسیر، ۱۳۳۱ ق: ص ۱۱۵).

مسکن پدران مولانا عثمان چرخى از قدیم همان روستای چرخ و محلات آن بوده است. در رساله نائیه به این معنی تصریح کرده در ضمن داستان شیخ محمد سرری گفته است: «سرری دهیست از دهات چرخ که در اول بساتین چرخست مسکن آباء و اجداد فقیر آنجاست».

و جای دیگر در همان کتاب آورده است که در کوه‌های چرخ موضعیت آنرا سنگ خواجه گویند محل و مقر صاحب‌دلانست و نزدیک وی کوه‌های عظیم است و در تگ وی گرداب‌ها می‌باشد.

امروزه مسجد و مزار مولانا عثمان چرخى یکی از جاذبه‌های توریستی شهر تاریخی استروشن (اوراتپه) در کشور تاجیکستان محسوب می‌شود که با معماری چوبی و زیبای آن هر گردشگری را جذب می‌کند. (کریمیان سردشتی، ۱۳۸۱ ش: ۱۴۶)

[۴] دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی و سفرهای علمی چرخى (حدود ۷۶۷-۷۸۲ق)

از منابع رجالى و تذکره‌های عرفا همچون نفحات الانس و رشحات عین‌الحیات چنین استنباط می‌شود که چرخى دوران کودکی را در چرخ و سرری بسر برده است و سپس بخشی از تحصیلات و تعلیمات علوم دینی و اسلامی را در همان چرخ و سپس شهر غزنین گذرانده و بعدها راهی هرات و مصر و بخارا شده است. طبق گفته خودش که می‌گوید: استعداد تحصیل علوم را نداشت اما به توجه باطنی حضرت خضر در راه تحصیلات قدم نهاد. (چرخى، ابدالیه، ص ۲۸-۲۹) جامی در نفحات الانس فقط به سفر چرخى به بخارا برای دیدار خواجه بهاء‌الدین و سفر به ولایت بدخشان برای دیدار خواجه علاء‌الدین عطار اشارت کرده و از سفر هرات و مصر وی سخنی به میان نیاورده است. (جامی، ۱۳۳۶ ش: ۲۹۸). پس از غزنین شاید نخستین جایی که چرخى برای کسب علم و دانش بدانجا رفته «شهر هرات» بود. مولانا فخرالدین علی‌بن الحسین الواعظ الکاشفی (متوفی ۹۱۰ق) نوشته که «حضرت مولانا یعقوب چرخى قدس سره در مبادی احوال چندگانه در جامع هرات و چندگاه در دیار مصر به تحصیل علوم مشغول

بوده‌اند». (کاشفی، رشحات عین الحیات، ۱۳۵۶ش، ص ۷۹؛ نوربخش توکلی، تذکره مشایخ نقشبندیه: ۱۹۷۶م، ۱۴۰؛ و نیز نسخه خطی کتابخانه گنج‌بخش، شماره ۴۱۲، ص ۷۹).

همین گزارش تحصیل در هرات را نوربخش توکلی در تذکره مشایخ نقشبندیه آورده است. (نوربخش توکلی، ۱۹۷۶م: ص ۱۴۰) چرخى با شیخ زین‌الدین خوافی (متوفی ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ هـ.ق) همدرس بوده‌اند و نزد مولانا شهاب‌الدین سیرامی که از کبار علمای زمان بوده است تلمذ می‌کرده‌اند. (نوربخش توکلی، ۱۹۷۶م: ۱۴۲) بعدها پس از اتمام تحصیلات اجازت فتوی از علمای بخارا گرفته بودند. (رشحات عین الحیات، علی کاشفی: ۱۳۵۶ش، ص ۷۶)

«مولینا یعقوب چرخى چندی در هرات بود- هرات در آن روزگار مهد علم و مرکز تصوف و عرفان شمرده می‌شد. در هرات در مسجد جامع می‌بود خودش می‌گوید: چندانگاه که در هری [هرات] بودم از خانقاه خواجه عبدالله انصاری قدس الله تعالی سره که در بازار ملک [ملک نام یکی از بازارها و دروازه‌های هراتست و این نام از قدیم معمول بوده و اکنون نیز آن بازار و دروازه به همین نام خوانده می‌شود. در قرن ۹ این بازار از مقامات خوب هرات بود مولینا جامی در وصف آن بازار گفته:

شام رمضان خوشت و گلگشت هرات با نمره تکبیر و خروش صلوات

خوبانش بتـازگی ز بازار ملک چون آب مضر روان شده در ظلمات

واقعست طعام می‌خوردم به سبب آنکه در شرط آن توسعتی هست و در اصل وقف نیز احتیاط نموده‌اند. و حضرت ایشان می‌فرمودند که از اوقات مدرسه غیاثیه نیز می‌شاید خوردن به سبب آنکه از اوقاف آن نیز احتیاط مرعی داشته‌اند و مردم صالح متورع در مدرسه غیاثیه ساکن می‌بوده‌اند و از اوقات آن اجتناب نمی‌نموده‌اند. خواجه عیبدالله احرار از زبان مولینا یعقوب می‌گفت که در شهر هرات از موقوفات آن جز در سه موضع چیزی نمی‌توان خورد در خانقاه خواجه عبدالله انصاری - در خانقاه ملک- در مدرسه غیاثیه». (علی کاشفی، رشحات عین الحیات، ۱۳۵۶ش، ج ۱: ۱۲۰-۱۱۹) همین گزارش را عبدالاول آورده است. (عبدالاول، ۱۳۸۱ش: ۱۷۶)

در سال ۷۸۲ هجری از شهر هرات به بخارا جهت تکمیل تحصیلات سفر می‌کرد و در راه در فتح‌آباد در رؤیایی به اشارت پیامبر اکرم (ص) به خواندن تفسیر بیضاوی پرداخت و فواید بسیار حاصل کرد. (چرخى، تفسیر، ۱۴۸)

چرخى خود راجع به سفر به بخارا گزارشی را در تفسیر ثبت کرده و می‌نویسد: «چون در بلدۀ فاخره بخارا درآمدم از شهر هرات آمده بودم شبی به خاطر آمد که به کدام علم

مشغول شوم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدم که قرآن می خواند آهسته آهسته - به خاطر آمد که چرا آهسته می خوانند باز هم در خواب به خاطر رسید که (ورتل القرآن ترتیلاً) در حق اینانست و دانستم که شارتست بقرائت تفسیر قاضی ناصر الدین بیضاوی - و این رویای صالحه در سنه اثنین و ثمانین و سبعمائة [۷۸۲ ق] بود» (چرخى، تفسیر، ص ۷۷). از این حساب برمی آید که مولینا یعقوب در سال هفتصد و هشتاد و دو (۷۸۲) این خواب را در بخارا دیده و این شصت و نه سال قبل از وفات او بوده و اگر در آن عمر که آغاز طالب العلمی و استعداد سفر از هرات تا بخارا بوده اقلّاً بیست سال باید تخمین کرد.

و چون فاصله میان وفات او و خواجه بزرگ بهاء الدین نقشبند ۶۰ سال می باشد و وی به خدمت خواجه بهاء الدین نقشبند رسیده با این حساب نیز باید عمر دراز یافته باشد. وی در بخارا پس از تحصیل، از بزرگان و فقها و دانشمندان اجازه فتوی دریافت می کند. (علی کاشفی، ۱۳۵۶ ش: ج ۱: ۱۱۶) مولانا چرخى سفر دیگری به بخارا نموده و معلوم می شود که در آنجا نیز اوّل به قصد تحصیل رفته و از علمای شهر بخارا اجازه فتوی گرفته و خواسته است از راه بلخ به چرخ بازگردد و در اثنای حرکت جانب بلخ به خدمت خواجه بهاء الدین نقشبند رسیده و چنانچه پس ازین بیاید ز بلخ فسخ عزیمت نموده و بدشت کولک رفته و بخدمت خواجه تاج الدین رسیده و از آنجا باز دیگر به بخارا رفته است. عین گزارش علی کاشفی در رشحات عین الحیات در این باره چنین است: «ایشان فرمودند که پیش از آنکه به ملازمت حضرت خواجه بهاء الدین قدس سره پیوندم به ایشان محبت و اخلاص تمام داشتم و بعد از آنکه از اکابر و علمای بخارا اجازت فتوی گرفتم عزیمت آن کردم که به وطن اصلی مراجعت نمایم، روزی مرا به حضرت خواجه ملاقات افتاد، تواضع و تضرع بسیار کردم که گوشه خاطری به من دارند فرمودند که این زمان که عزیمت کرده ای نزد ما آمده ای؟ گفتم دوستدار خدمتم فرمودند از چه جهت، گفتم از آن جهت که عزیز و بزرگید و مقبول همه خلائق، فرمودند که دلیلی بهتر از این می باید شاید این قبول شیطانی باشد گفتم حدیث صحیح است که هرچندگاه حق سبحانه، بنده را به دوستی گیرد، دوستی او را در دل های بندگان خود اندازد، ایشان تبسم کردند و فرمودند که، ما عزیزانیم، ازین سخن ایشان، حال من دیگر شد، به جهت آنکه پیش از این، به یک ماه در خواب دیده بودم که مرا می گویند مرید عزیزان شو، من این خواب را فراموش کرده بودم، چون ایشان این سخن فرمودند مرا آن خواب یاد آمد، از حضرت خواجه التماس کردم که خاطر شریف با من دارید فرمودند که شخصی از حضرت عزیزان علیه الرحمه و الرضوان خاطری طلبیده است، فرموده اند که در خاطر غیر نمی ماند چیزی پیش ما گذار که چون آن را بینیم تو یاد آیی، پس فرمودند که تو را خود چیزی نیست که پیش ما گذاری، طاقیه مبارک خود را به من دادند که این را نگاهدار، هرگاه که این طاقیه را بینی ما را یاد کنی، چون یاد کنی بیایی و فرمودند که زینهار درین سفر مولانا تاج الدین دشت کولی را دریابی که وی از اولیاء الله است، به خاطر آمد که مرا اتفاق بلخ است و از آن راه به وطن خود می روم، بلخ کجا و